



برنامه «دونقطه» چه افقی پیش‌رو دارد؟ آیا ادامه‌دار خواهد بود؟

صد درصد. ما با حمایت شبکه دو و استقبال مردم، انگیزه زیادی برای ادامه کار داریم. برنامه در فصل‌های بعدی توسعه پیدا خواهد کرد؛ هم از نظر گستردگی شرکت‌کننده‌ها، هم در تنوع مراحل و حتی گسترش به سایر قالب‌ها مثل برنامه‌های کاربردی آموزشی یا بسترهای تعاملی. هدف ما این است که «دونقطه» نه فقط یک برنامه تلویزیونی، بلکه یک جریان فرهنگی در حوزه زبان فارسی باشد.

اگر بخواهید «دونقطه» را در یک جمله توصیف کنید، آن‌ها جمله چیست؟

«دونقطه» پلی است میان گذشته و آیندهٔ زبان

فارسی. حرف آخر شما برای نوجوانان و خانواده‌هایی که این برنامه را دنبال می‌کنند؟ زبان فارسی فقط یک درس در مدرسه نیست؛ بخشی از هویت ماست، منبع خلاقیت، فکر و احساس است. اگر این زبان را بهتر بشناسیم، مثل کسی که نهایت با شخصیت‌سازی که از اندروید رجعت یافته به وجود می‌آید؛ مخاطب به تاریکی اعتقادات دینی و مذهبی بیشتر می‌اندیشد. دیالوگی از اندروید رجعت‌یافته که در آن خدای حضور فریختگان، هنرمندان، اندیشمندان، لاسفنه... و... مطرح می‌کند؛ اشاره مستقیم به همراهان امام زمان عج به هنگام ظهور دارد که در این‌جا با عناوینی دیگر مطرح می‌شود.

اما در آدومید، از بهترین‌های روزگار نبودیم» این دیالوگ شاید از درخشان‌ترین دیالوگ‌های سریال است که همسر مارکوس در مواجهه با اندروید بازگو می‌کند و واقعیتی را چگونه زمستان انسان را به جهان زیستی و ذهنی تماشاکر منتقل می‌کند. ایجاد تعلیق‌های متوالی در نوع تفکر و اندیشه برای پذیرش اعتقاد به خدا یا خدا ناباوری، گویا یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ذهنی و اعتقادی‌ای برای نویسنده و کارگردان است که تا لحظه آخر با بین پذیرفتن و یا نپذیرفتن وجود خداوند در تردید به سر می‌برند؛ تا به آنجایی که در نهایت حتی می‌بینیم اندروید‌مادر که که تمام تلاشش را برای تربیت اندروید کمپوین گذاشته بود جملاتی را به کار می‌گیرد که نشان از تحول او در پذیرفتن خدا هست. مادر اندروید: «سینگل و پیامی هست که شاید هم انسان‌ها و هم اندرویدها دریافت می‌کنند. اندروید پدر: من تعلیق‌های متوالی داستانی برای پذیرش اعتقادات میترائستی که تقریباً بین تمام شخصیت‌ها به وجود می‌آید موضوع نسبی بودن اعتقادات را در مواجهه با وقایع و اتفاقات بیرونی بیشتر نمایان می‌کند و تعیین وظیفه روزانه توسط هوش برتر اندرویدی در کلونی برای همه ساکنین ارجاعی هست به امور عبادی روزانه که در انسان متعددی با مجموعه‌ای از اعتقاد عبادی اعتقادات خودش را تجلی عینی می‌دهد. نشانه‌سازی از موضوع عروج پیامبر از مسجداالاقصی نیز کاملاً به صورت نمادین در این سریال دیده می‌شود که مارکوس با حضور در عبادتگاه قدیمی سعی می‌کند به کشف‌های جدیدی از اعتقادات خودش و یا به درخت مقدس برسد. برجسته ساختن واژه «شهید» در گفت‌وگوهای مارکوس به عنوان برگزیده نیز دقیقاً مخاطب را با مفاهیم ارزشی و دینی روبه‌رو می‌کند که با توجه به شخصیت منززل مارکوس، هم قداست شهید و هم جایگاه پیامبر مسیر نزولی را در درک و فهم مفاهیم پیدا می‌کند.

ساکسن پاپایی قسمت هجدهم و قسمت پاپایی سریال، حضور مارکوس در کنار درخت مقدس است که متداها به دنبال آن بود و درخت پنج شاخه بزرگ دارد که ریشه آن در زمین گسترده و ارتفاع آن کم تر به آسمان است؛ اما مارکوس با قرار گرفتن در کنار آن را زمین پیدا می‌کند؛ با این تفاوت که مارکوس، گرچه به صورت صلیب به پرواز در آمده‌است؛ به صورت صلیب بر عکس و به جای آنکه سر شده از اندروید به عنوان یک موجود مخرب و شیاطنی معرفی می‌شود.

اما در این میان اطلاق مارکوس تازه ایمان یافته و سایر خدایوارانی که هر کدام با نمادهایی خاص جزء گروه معتقد به خداوند شناخته می‌شوند به تروریست از سویی محافظان جامعه‌بشری زمین را بازگو می‌کند که نویسنده و کارگردان با این انتخاب‌ها تلاش می‌کنند؛ اتحاد جامعه‌بشری در صورت مواجهه با نابودی زمین را به نمایش بگذارند و بازگوکننده آن هستند که اگر در آینده به هر لیبلی مهاجرت انسان به جایی غیر از زمین صورت بگیرد همه تیرها و نژادهای بشر حتما در فرایند این مهاجرت ایفای نقش خواهند داشت. رازالود بودن سیاره «کیپر-۲۲۰بی» با سوراخ‌های بزرگ و عمیق و بی‌انتهایی که دارد و با استخوان‌های فسیلی که همواره از زیر خاک به بیرون کشیده می‌شود؛ در حضور مرزوم موجوداتی که معلوم نیست داری چه سبک رستی هستند و با فضای مه‌آلودی که همیشه سیاره را در بر گرفته و... تا انتهای سریال ببینند را حتی اگر بخواهد به باور آنچه که برای مهاجرت است برسانند؛ اما در نهایت او را به شدت نا امید و ناراحت می‌کند؛ چرا که فضای رنگ‌های انتخاب شده برای سیاره چه از نوع پوشش شخصیت‌ها و یا پوشش گیاهی سیاره و آب‌وهوای آن، همگی در فضای مبهم و تار و تاریک و نهایتاً در بستر فضای خاکستری است که به شدت بیننده از دیدن تصاویر ناتمام این شکلی دچار یاس و ناامیدی می‌شود. پیوستگی نمایش نمادهای دینی به خصوص نمادهای مرتبط با دین اسلام و ارتباط دادن آن به نتیجه نهایی که یک درخت با شاخه‌های بلند و تنومند رقم می‌زند؛ به وضوح اهداف پنهان و مقاصد ذهنیت‌سازی سازندگان سریال را برملاء می‌کند.

بازنمایی نماد کعبه، حجرالاسود، صحرای

سعید صدرانیان

گفت‌وگو با محمد پور صباغیان کارگردان برنامه تلویزیونی «دونقطه»

پلی میان گذشته و آیندهٔ زبان فارسی

نه‌تنها باعث تقویت هویت فرهنگی می‌شود، بلکه نشان می‌دهد که ادبیات فارسی همچنان زنده، پویا و سرشار از جذابیت است.

از تفاوت‌های «دونقطه» با سایر برنامه‌هایی که در حوزه زبان و ادبیات ساخته شده‌اند بگویید. این برنامه چه نوآوری‌هایی دارد؟

مهم‌ترین تفاوت «دونقطه» در نوع نگاه به زبان فارسی است. بیشتر برنامه‌های قبلی، نگاهی آکادمیک یا آموزشی صرف داشتند اما ما در «دونقطه» زبان فارسی را به مثابه یک موجود زنده دیدیم؛ با شوخی، بازی، خلاقیت و حتی اشتباه. در این برنامه، شرکت‌کننده‌ها می‌توانند تجربه یادگیری در عمل را داشته باشند. ما از طنز، بازی‌های کلامی، و حتی لحظات دراماتیک برای تعمیق تجربه استفاده کرده‌ایم.

استقبال مخاطبان از برنامه چطور بوده است؟

واقعا فراتر از انتظار ما بوده. از همان شب‌های ابتدایی پخش، بازخوردهای بسیار مثبتی گرفتیم. هم در فضای مجازی و هم از طریق تماس‌های مردمی. بسیاری از خانواده‌ها خوشحالند که فرزندشان به تماشای برنامه‌ای علاقمند شده که هم سرگرم‌کننده است و هم آموزنده. ما روزانه پیام‌های دریافت می‌کنیم که نوجوان‌ها با شور و هیجان از بخش‌های مختلف برنامه حرف می‌زنند، با شرکت‌کننده‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و حتی سعی دارند خودشان پاسخ سوالات را حدس بزنند.

رسانه‌های نوین، می‌تواند پیام خود را به طیف وسیعی از مخاطبان برساند و تأثیرگذار باشد. در شرایطی که نسل جدید با ادبیات فارسی فاصله گرفته‌اند، برنامه‌هایی مانند «دونقطه» می‌تواند به عنوان پلی میان گذشته و آینده، نسل جوان را با کمک می‌کند.

این گنجینه فرهنگی آشنا کنند. چنین رویکردی



تشکیل کلونی و اجتماع انسانی، انتخاب چهارم‌های متفاوت شرقی و غربی و رنگین پوست و... در بین کودکان تازه متولد شده و مهاجر، و حتی شمایل اندرویدها، توجه به کل جامعه‌بشری زمین را بازگو می‌کند که نویسنده و کارگردان با این انتخاب‌ها تلاش می‌کنند؛ اتحاد جامعه‌بشری در صورت مواجهه با نابودی زمین را به نمایش بگذارند و بازگوکننده آن هستند که اگر در آینده به هر لیبلی مهاجرت انسان به جایی غیر از زمین صورت بگیرد همه تیرها و نژادهای بشر حتما در فرایند این مهاجرت ایفای نقش خواهند داشت.

رازالود بودن سیاره «کیپر-۲۲۰بی» با سوراخ‌های بزرگ و عمیق و بی‌انتهایی که دارد و با استخوان‌های فسیلی که همواره از زیر خاک به بیرون کشیده می‌شود؛ در حضور مرزوم موجوداتی که معلوم نیست داری چه سبک رستی هستند و با فضای مه‌آلودی که همیشه سیاره را در بر گرفته و... تا انتهای سریال ببینند را حتی اگر بخواهد به باور آنچه که برای مهاجرت است برسانند؛ اما در نهایت او را به شدت نا امید و ناراحت می‌کند؛ چرا که فضای رنگ‌های انتخاب شده برای سیاره چه از نوع پوشش شخصیت‌ها و یا پوشش گیاهی سیاره و آب‌وهوای آن، همگی در فضای مبهم و تار و تاریک و نهایتاً در بستر فضای خاکستری است که به شدت بیننده از دیدن تصاویر ناتمام این شکلی دچار یاس و ناامیدی می‌شود. پیوستگی نمایش نمادهای دینی به خصوص نمادهای مرتبط با دین اسلام و ارتباط دادن آن به نتیجه نهایی که یک درخت با شاخه‌های بلند و تنومند رقم می‌زند؛ به وضوح اهداف پنهان و مقاصد ذهنیت‌سازی سازندگان سریال را برملاء می‌کند.

بازنمایی نماد کعبه، حجرالاسود، صحرای

مهاجرت پدیده‌ای است که نه‌تنها روی زمین موجبات تغییر فرهنگ‌ها و سبک زیست را فراهم می‌کند؛ بلکه وقتی به وقایع که موجبات متولد شدن زمین و مهاجرت را فراهم کردند تکرار می‌شوند و در نهایت همان تقابل‌های نابودکننده در زمین در این سیاره نیز شکل می‌گیرد.

در کنار مهاجرت، موضوعاتی دیگر مثل «خلق، آفرینش، اعتقاد یا الحاد، اتحاد نسل بشر» (اجتماع)، موجودات خاص، دنیای موجودات هوشمند و... دیگر موضوعاتی هستند که در کدام به تناسب متن فیلم نامه در این سریال تواتر بیشتری دارند. با کمک مادر و برادر اندرویدی به وجود آوردند تلاش می‌کنند آنها را از بین ببرند.



با توجه به چالش‌هایی که در مسیر آشنایی نسل جدید با ادبیات فارسی وجود دارد، نیاز به برنامه‌هایی احساس می‌شود که بتوانند با رویکردی نوین و تأثیرگذار، این میراث ارزشمند را به شیوه‌ای قابل‌فهم و جذاب ارائه کنند. یکی از برنامه‌هایی که در این جهت تولید شده، «دونقطه» به تهیه‌کنندگی مجید ظریف و اجرای نیما کرمی است.

«دونقطه» که از ۲۴ فروردین ۱۴۰۴، از شبکه دو سیمای پخش می‌شود در ۶۴ قسمت هرب ساعت ۲۲ روی آنتن شبکه دو سیمای می‌رود. «دونقطه» مسابقه‌ای ادبی است که در آن ۲۲ گروه دختران و ۲۲ گروه پسران از سراسر کشور به رقابت می‌پردازند. این مسابقه تلاش می‌کند تا از طریق بازی، رقابت و چالش‌های سرگرم‌کننده، مفاهیم زبان و ادبیات فارسی را به شکلی جذاب برای مخاطبان به نمایش بگذارد. در ادامه گفت‌گویی داریم با محمد پور صباغیان کارگردان این برنامه.

ساخت برنامه «دونقطه» چه ضرورتی داشت؟ نکته اولی که باید به آن اشاره کرد ایجاد انگیزه برای یادگیری است. روش‌های سنتی تدریس ادبیات کهن، گاه کسل‌کننده هستند، اما «دونقطه» سعی دارد با شیوه‌ای تعاملی و رقابتی، یادگیری را هیجان‌انگیز کند.

افزایش سواد زبانی و ادبی مورد بعدی است که باید به آن اشاره کرد. این برنامه به شرکت‌کنندگان و بینندگان کمک می‌کند تا با واژگان، اصطلاحات و



نگاهی به سریال «بزرگ‌شده توسط گرگ‌ها»

جهانی خالی از باور

میان حجم انبوه سریال‌های داخلی و خارجی و به ویژه سریال‌های که از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شوند و یا در فضای شبکه‌های اجتماعی مورد توجه هستند، گاه بعضی از سریال‌ها به‌رغم عبور از زمان پخش، با توجه به درون مایه معناگرایانه‌ای که دارند از یادها فراموش نمی‌شوند و هر از چندی به پلهانه‌های مختلف دوباره بر سر زبان‌ها می‌افتند

از جمله این سریال‌ها «بزرگ شده توسط گرگ‌ها» (Raised by Wolves) است که با توجه به مفاهیم درونی و خط داستانی، با وجود اینکه چند سال است از ساخت و پخش آن گذشته؛ اما کم‌کم در میان علاقمندان به فیلم‌های فانتزی و علمی و تخیلی مورد توجه است و به دلیل ساختار فیلم و نام کارگردانش در بین اهالی سینما بر سر زبان‌هاست. «بزرگ‌شده توسط گرگ‌ها» (Raised by Wolves) در دو فصل ناتمام، طی هیجده قسمت در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲، از شبکه HBO Max پخش شد و «بدلی اسکات» کارگردان معروف گالاداپور و... که همواره به پایان جهان و مهاجرت انسان از زمین و به دنیای هوشمند ربات‌ها اعتقاد دارد کارگردانی این سریال را برعهده داشت.

«آرون گوزیکوفسکی» نویسنده فیلمنامه در خلق جهان دیگری از انسان‌ها به سمتی حرکت داشته که طی این سریال بتواند مفهوم مهاجرت انسان را به موضوعات اعتقادی گره بزند و با تعمیم معنای پایان یافتن امکان زندگی انسان در زمین، جهانی خالی از باور را خلق کند.

تلاش اولیه اندروید‌مادر (اماندا کالین) که دارای توانایی‌های خارق‌العاده است در هر موقعیتی عاری ساختن ذهن و وجود کودکان را متولد شده از هرگونه اعتقادی به خالق و خدا هست که تحت عناوین و اسامی مختلف در طول سریال به انحاء گوناگون از آن یاد می‌شود و در تمام قسمت‌ها به موقعیت‌ها، آن چیزی که برجسته‌ترین موضوع برای سریال - حتی پیش از نیازهای زیستی و بقا- مطرح است، موضوع اعتقادات و تقابل باور بر خدا یا عدم اعتقاد به او هست که نمادهای مذهبی و دینی بسیار گسترده‌ای را نیز از ادیان و مذاهب مختلف برای انتقال این مفاهیم در سکانس‌های مختلف سریال می‌بینیم.

در چند قسمت اولیه فصل اول شاهد هستیم که بچه‌های متولد شده هر کدام به دلیلی می‌میرند و در نهایت از مجموع بچه‌های متولد شده یک نفر با نام «کمپوین» باقی

بماند. «بزرگ‌شده توسط گرگ‌ها» (Raised by Wolves) در دو فصل ناتمام، طی هیجده قسمت در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲، از شبکه HBO Max پخش شد و «بدلی اسکات» کارگردان معروف گالاداپور و... که همواره به پایان جهان و مهاجرت انسان از زمین و به دنیای هوشمند ربات‌ها اعتقاد دارد کارگردانی این سریال را برعهده داشت.

«آرون گوزیکوفسکی» نویسنده فیلمنامه در خلق جهان دیگری از انسان‌ها به سمتی حرکت داشته که طی این سریال بتواند مفهوم مهاجرت انسان را به موضوعات اعتقادی گره بزند و با تعمیم معنای پایان یافتن امکان زندگی انسان در زمین، جهانی خالی از باور را خلق کند.

تلاش اولیه اندروید‌مادر (اماندا کالین) که دارای توانایی‌های خارق‌العاده است در هر موقعیتی عاری ساختن ذهن و وجود کودکان را متولد شده از هرگونه اعتقادی به خالق و خدا هست که تحت عناوین و اسامی مختلف در طول سریال به انحاء گوناگون از آن یاد می‌شود و در تمام قسمت‌ها به موقعیت‌ها، آن چیزی که برجسته‌ترین موضوع برای سریال - حتی پیش از نیازهای زیستی و بقا- مطرح است، موضوع اعتقادات و تقابل باور بر خدا یا عدم اعتقاد به او هست که نمادهای مذهبی و دینی بسیار گسترده‌ای را نیز از ادیان و مذاهب مختلف برای انتقال این مفاهیم در سکانس‌های مختلف سریال می‌بینیم.

در چند قسمت اولیه فصل اول شاهد هستیم که بچه‌های متولد شده هر کدام به دلیلی می‌میرند و در نهایت از مجموع بچه‌های متولد شده یک نفر با نام «کمپوین» باقی



در طول سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ که اغلب سینمای ایران در جشنواره فیلم کن، فیلم یا فیلم‌هایی برای نمایش در بخش‌های مختلف آن داشت، هر دوره از این جشنواره که به پایان می‌رسید، کاروان عریض و طویل سینمای ایران مانند هر سال، احتمالاً با جایزه یا جوایزی اکثراً در بخش‌های جنبی جشنواره کن و البته طبق معمول همراه کارنامه‌ای مبهم و نامشخص از حضور در بازار آن، به وطن باز می‌گشتند.

کارنامه‌ای که سال‌هاست همچنان در ایهام به سر می‌برد. یعنی از حدود ۴۰ سال پیش وقتی برای نخستین‌بار نمایندگان بنیاد سینمایی فارابی در بازار فیلم کن سال ۱۹۸۵ شرکت کردند. از آن تاریخ تا به امروز علی‌رغم حضور پر و پیمان هیئت‌های نمایندگی از مؤسسات و نهادهای مختلف دولتی و خصوصی در بازار کن و دیگر غرفه‌های خرید و فروش جشنواره‌های مشابه، اما دریغ از یک گزارش یا بیلان یا ارائه میزان فروش فیلم‌های ایرانی که گویا در این بازارها توسط طرفه‌های ایرانی عرضه می‌شوند؛ چه در آن زمان که تنها بنیاد فارابی بود که یک و تنها شرکت می‌کرد و چه در سال‌های بعد که آن حضور و شرکت محدود تبدیل به کاروان شد و بعد شکل پاپوین گرفت و کم‌کم آن قدر وسعت یافت که از آن به چتر سینمای ایران تعبیر شد!

طرفه آنکه همین به اصطلاح چتر سینمای ایران که گویا با هزینه چندصد هزار یورویی از کیسه ملت و جیب بیت‌الملال برپا می‌شود، در ۴-۳ روز ابتدای بازار کن سال ۱۳۹۸ (که معمولاً اصلی‌ترین روزهای یک بازار محسوب می‌شود) از نمایندگان این سینما خالی بود و خاک و ماسه‌های سواحل کوزوات فرانسه را نوش جان می‌کرد! گویا اعضا و مسئولین و شرکت‌کننده‌های غرفه‌های مؤسسات سینمایی و رسانه‌ای ایرانی آن‌قدر سرگرم تماشای فیلم‌ها شدند که بازار و ماموریتی را که به خاطرش عازم کن گردیده را پاک به فراموشی سپرده بودند! ای کاش چنین شور و شوقی برای بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر هم وجود داشت تا سال‌های آن جشنواره خالی از تماشاگر، خاک نخورد!

به هر حال در طول این سال‌ها، دریغ از یک برگ یا ورقه‌ای که در آن روشن شود این غرفه‌ها و بازارها چه دستاوردی برای سینمای ایران داشته‌اند؟ معلوم نشد چه اتفاقاتی افتاد؟ چه مذاکراتی و با کدام مؤسسات و کمیته‌ها و استودیوها انجام پذیرفت؟! کدام فیلم‌ها فروش رفت و کدام فیلم‌ها خواستار نداشت؟ کدام غرفه‌ها موفق بودند و کدام نبودند؟! این چه راز سر به مهری شده که حدود ۴۰ سال است، حتی اهالی سینمای ایران از دانستنش محروم هستند؟! این چه مذاکراتی که حتی فکت‌شیت‌های رایج هم برایش منتشر نمی‌شود؟! اگر موقعیتی در این مذاکرات حاصل شد، چرا سخنی از این موقعیت‌ها به میان نیامد و اگر توفیقی حاصل نشد (که براساس شواهد و قرائن موجود این فرض دومی به یقین نزدیک‌تر می‌نماید) پس دیگر این کاروان کشتی هر ساله چه صیغه‌ای بوده و هست؟!

چه جذابیت پنهانی در این جشنواره سواحل کوزوات فرانسه وجود داشته و دارد؟ در ایامی که سینمای ایران در افول شدیدی به سر می‌برد و به اعتراض تقریباً قریب به اتفاق اهالی خودش، ضعیف‌ترین جشنواره‌های تاریخ خود را در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ سپری کرد و در اکران نوروزی این سال‌ها (دوران پیش از کرونا) با هم افت چشمگیر مخاطب حتی نسبت به سال‌های گذشته‌اش مواجه بود، چه توجیهی برای این مسافرت‌ها و چتربازی‌ها و جشنواره دیدن‌ها وجود داشته و دارد؟

اصلاً در شرایطی که یکی از مهم‌ترین کمبودها و کاستی‌های سینمای ایران، دورافتادگی آن از مردم و انقلاب و آژمان‌ها و ارزش‌های تلقی شده، شرکت در جشنواره‌ای که هیچ قربانی با آن آرمان‌ها و باورهای مردمی ندارد، چه معنایی داشته و دارد؟



فیلم «سه رخ» ساخته جعفر پناهی، جایزه بهترین فیلمنامه هفتادویکمین جشنواره فیلم کن را در خرداد ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) به طور مشترک با یک فیلم ایتالیایی به نام «آزاروی خوشحال» در یافت کرد. آنچه از مجموع نقد‌ها و تحلیل‌هایی که در طول جشنواره درباره فیلم «سه رخ» انجام گرفت، به طور کلی آن را اثری متوسط نشان داد و نمره منتقدان مجله «بدلی اسکرین» نیز ۲/۶ از ۵ بود که اگرچه از امتیازات فیلم «سه رخ» (صفر فرهادی (که در بخش مسابقه این جشنواره شرکت داشت) بسیار بالاتر بود (فیلم فرهادی با امتیاز ۱/۸ از ۵ اثر ضعیفی ارزیابی شد) اما بازهم فیلمی درخور دریافت جایزه بهترین فیلمنامه به نظر نمی‌رسید.

بیشتر توجهات به فیلم «سه رخ» از عدم حضور پناهی در جشنواره و پروپاگاندای عظیمی که از سوسی جشنواره و محافل خارجی برای این عدم حضور اتفاق افتاد، منشاء گرفت و کمتر متوجه خود فیلم بود. چنانچه منتقد وب سایت BBC در این باره نوشت:

«... شرایط جعفر پناهی در ایران، ممنوعیت فیلمسازی و ممنوع‌الخروجی، او را در یک موقعیت استثنایی قرار داده که می‌تواند توجه جشنواره‌ها و رسانه‌ها را به خود جلب کند؛ موقعیتی که افسوس هر سینما دوستی را در هر کجای جهان - به حق- برمی‌انگیزد و در کنار آن البته پناهی هم خوداگاه از آن سود می‌جوید.»

در واقع این همان برداشتی بود که نشان می‌داد، جشنواره کن به آنچه توجه نداشت، قابلیت‌های هنری و سینمایی یک فیلم است. چنانچه «تی به ری فرومو» یکی از مسئولین این جشنواره چند سال پیش اعلام کرد که همه فیلم‌های جعفر پناهی دراین جشنواره پذیرفته خواهند شد و وی برای همیشه داور تمامی جشنواره‌های جهان است!! این سخنان به این مفهوم بود که مهم نیست پناهی چه فیلمی بسازد، چگونه بسازد و چه از آب دریاورد! مهم این است که او پناهی است! مقامی که حتی اساتید تاریخ سینما مانند جان فورد و آلفرد هیچکاک و چارلی چاپلین نیز از آن بی‌بهره بودند!

اما منتقد BBC درباره فیلم پناهی یعنی «سه رخ» نوشت: «... هرچند «سه رخ» از فیلم بسیار ضعیف «تاکسی» (فیلم دیگری پناهی که چند سال پیش جایزه اول جشنواره برلین را دریافت کرد)، به مراتب مستهترفته‌تر و از نظر بصری کارشده‌تر است اما مشکل تمامی فیلم‌های اخیر پناهی را هم دارد: تلاش برای واقعی‌نمایندن صحنه و روایت که در نهایت شکلی از مستند غیرواقعی و تقلبی را شکل می‌دهد که باورپذیر نیست و نمی‌تواند تماشاگر را درگیر فضا و موقعیت صحنه کند.»

فیلم «سه رخ» ماجرای ۳ زن را روایت می‌کرد که با هنرپیشه بودند یا هستند و یا می‌خواهند بشوند و ۳ درگیر مشکلاتی بودند ولی شروع فیلم اساساً به قول یکی دیگر از منتقدین یک «گاف ابلهانه» محسوب شد! چرا که با دیدنوی خودکشی یکی از آن ۳ تن شکل می‌گرفت که گویا توسط خودش ارسال شده بود!

قریب به اتفاق منتقدان و حاضران در جشنواره، فیلم «سه رخ» را تقلیدی از آثار کیارستمی خواندند، گویا پناهی هنوز نتوانسته چارچوبی به نام سینمای مستقل را بشناسد و همچنان در زیر سایه عباس کیارستمی فیلم می‌سازد، چنانچه برخی نقدهایی که حتی در دفاع از فیلم او نوشته شده، آن را «حضور شیخ کیارستمی بر پرده جشنواره کن» خواندند. «استیو پاند» منتقد معروف دیگر، فیلم پر از لحظات اضافی نداشت که به انبوهی از دیالوگ‌ها و حرف‌های تکراری میان خود پناهی و بازیگر اصلی فیلم ختم می‌شد و بعد از آن کلی اتفاقات بی‌ربط می‌افتاد و بیش از آنکه یک قصه یا روایت باشد، به مثنی شعارهای کهنه در یک تجربه آماتوری سوپر هشت شبیه بودند؛ از نمایش یک گاو نر قوی گرفته (مثلاً) به استعاره جامعه مرد سالار!) تا قضیه یک هنرپیشه فیلم فارسی که ممنوع‌الکار بود (یعنی همدردی با ممنوع‌الکارها؟!)

تا خانواده‌ای ظاهراً سنی که به دخترشان اجازه هنرپیشه شدن نداده بودند (سوژه‌ای که از اولین فیلم تاریخ این سینما در سال ۱۳۱۱ یعنی «حاجی آقا آذکوتر سینما» در سینمای ایران تکرار شده) و تا مراسم جشنواره پسر بچه‌ای که قرار بود خاک کردن ماحصل این مراسم به عنوان «پوست مقدس» تعیین‌کننده سرنوشت وی باشد!! (ماجرایی که در فیلم فارسی «درشکه‌چی» مربوط به ۴۰ سال پیش نیز تکرار شده بود!)

و نقطه اوج فیلم و احتمالاً قله سینمای جعفر پناهی! در آخر فیلم اتفاق می‌افتاد که خود ایشان به عنوان ناظر زورکی همه این صحنه‌ها، صاحب «پوست مقدس» که به وی سپرده شد تا در تهران و محوطه دانشگاه تهران خاک کند و باعث شود سرنوشت ماحصل آن را به نقطه مطلوبی برساند اما گویا او می‌بایست آن را در خانه همان هنرپیشه فیلم فارسی دفن می‌کرد تا مثلاً چنان زلانی سرنوشت نسل بعد را تعیین کنند!

«تیم‌گریسون» منتقد معروف مجله ادبی اسکرین درباره فیلم «سه رخ» نوشت:

«فیلم بر روی تغییرات اتفاقی می‌چرخد... «سه رخ» می‌تواند بعضی مواقع مثل یک احماق خیالی‌الف بدون کمترین

حرکت به جلو، حسا را به این منتات مقداری از تسلیم مایلیخوایی، قسمت پناهی را برای خودش و سرزمینش برعکس نشان می‌دهد.»!